

سخشناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی

(۹۷۹ - ق ۹۸۱)

سید هاشم آقا جرجی^۱؛ وریا میرزا بی^{۲*}

(دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۳۰ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۵)

چکیده

تبریز نخستین پایتخت صفویان در اوخر دوره سلطنت شاه تهماسب شاهد جنبش اصناف علیه دولت مرکزی بود. جرقه جنبش از درگیری میان یک قصاب با مأمور داروغه زده شد و به سرعت کل شهر را دربرگرفت. اصناف بدنه این نهضت را تشکیل می‌دادند و پهلوانان رهبری آن را به عهده گرفتند. آنان به سرعت به سازماندهی نیروها پرداختند و کنشگران را برای اهداف جنبش بسیج کردند. اگرچه منابع آن دوران چندان به این جنبش نپرداخته و وقایع این جنبش اجتماعی را به اختصار بیان کرده‌اند، کنشگران موفق شدند نیروهای دولتی را از شهر اخراج و برای مدت دو سال تبریز را کنترل و اداره کنند. مقاله پیش‌رو می‌کوشد تا با شیوه‌ای توصیفی – تحلیلی و با اتخاذ چارچوب نظری مبتنی بر آراء متغیرانی چون تیلی، زالد و همکاران و کاربست آن در رویکرد تحلیل طبقاتی اریک آلین رایت به سخشناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز پردازند و ماهیت آن و چرایی و چگونگی وقوع این جنبش را تبیین کنند. مدعای

^۱. دانشیار تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

<https://orcid.org/0000-0001-8852-9619>

^۲. دانشآموخته دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

*veria_mi@yahoo.com

<https://orcid.org/0000-0002-0832-4048>

پژوهش این است که جنبش اصناف تبریز، از سنخ جنبش‌های طبقاتی فرودستان شهری است که در اعتراض به ستم مالیاتی و عدم برخورداری از مواهب اقتصادی راه ابریشم به وقوع پیوست. شکل کش جمعی این جنبش نیز از نوع کنش‌های واکنشی با سویه‌های کنش رقابتی است.

واژه‌های کلیدی: جنبش‌های اجتماعی، اصناف، صفویه، سنخ‌شناسی، تبریز.

مقدمه

در میان تمامی حکومت‌های پس از اسلام در ایران، صفویان طولانی‌ترین عمر را داشتند. آنان توانستند بر دشمنان و مخالفان داخلی خود غالب آیند و در مواجهه با دشمن خارجی نیز این توفیق را یافتند تا موازنۀ قوا را برقرار سازند و دوام بیش از دو سده‌ای حکومت خود را تضمین کنند. با وجود این، این امر به معنای تبعیت بی‌چون و چرا و مشروعیت تام و تمام این دولت در میان رعایای قلمرو خود نبود. وجود شکاف‌های اجتماعی افقی (مانند طبقه) و عمودی (همچون مذهب) و همپوشانی این شکاف‌ها با یکدیگر، جامعه ایران عصر صفوی را به جامعه‌ای متکثر و موزاییکی بدل می‌ساخت. وجود این شکاف‌های اجتماعی موجب تضاد منافع و ایده‌ها در جامعه می‌شد و تلاش برای کنترل منابع قدرت و ثروت یا واکنش بخشی از جامعه به اقدامات و سیاست‌های دولت، وقوع اعتراض، جنبش و حتی شورش را ناگزیر می‌کرد. كما اینکه صفویان در دوران حکمرانی درازمدت خود با چندین و چند جنبش اجتماعی در نقاط مختلف قلمرو تحت حکومتشان از پایتخت گرفته تا نواحی مرزی مواجه شدند. جنبش اصناف تبریز (۹۷۹ - ۹۸۱ق) یکی از جنبش‌های اجتماعی قابل اعتماد در این دوره است.

تبریز نخستین پایتخت صفویان بود و تا دو دهه پیش از این جنبش و انتقال پایتخت به قزوین این عنوان را یدک می‌کشید. به این معنا تبریز یادگاری بود از ناحیه‌ای که

سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... سید هاشم آفاجری و همکار

علی القاعده باید بیشترین هواخواهان صفوی را دارا می‌بود. بنابراین بروز جنبش در این ناحیه حاوی دو پیام بود: نخست، آنکه نارضایتی و اعتراض به نزدیک‌ترین نواحی و برخورداران از توجه ویژه صفویان رسیده است و دوم، اینکه نحوه مواجهه دولت صفوی با جنبش تبریز آینه‌ای از رویکرد آتی این سلسله با معارضان دیگر بود. به این معنا، جنبش مذکور و رویکرد دولت نسبتی هم با کارآمدی حاکمیت و مشروعیت آن پیدا می‌کرد. نکته دیگر موقعیت جغرافیایی تبریز بود که بر سر راه تجارتی ابریشم قرار داشت. ساکنان این شهر از موهبت تجارت این راه که از تبریز به حلب می‌رفت برخوردار بودند.

اصناف تبریز که در قسمت تولید، تجارت و خدمات فعال بودند به‌طور طبیعی ادعای سهم از تجارت این راه و مزایای کسب‌وکار در یکی از شهرهای بزرگ قلمرو صفوی و پایتخت سابق این سلسله را داشتند. اصناف و پیشه‌وران از جمله گروههای سازمان‌یافته شهری بودند که اعضای خود را در ساختار سلسله‌مراتبی سازمان می‌دادند و بر کسب‌وکار آنان نظارت می‌کردند. بنابراین قادر بودند که در هنگام نیاز به بسیج نیروها بپردازنند و برای دستیابی به اهداف خود آنان را به کنشگری ترغیب و تشویق کنند. امری که در جنبش مورد بحث روی داد.

در مورد جنبش اصناف تبریز مطالب مختص‌الحکم در حد یک بند تا دو الی سه صفحه در شماری از تأییفات تحقیقی بیان شده است. برای نمونه گرانتوسکی و همکاران (۱۳۵۹) در کتاب تاریخ ایران از دوران باستان تا امروز حدود یک صفحه را به این جنبش اختصاص داده و بر سرشت طبقاتی آن تأکید کرده‌اند. پیگولوسکایا و شماری دیگر از مورخان شوروی در کتاب تاریخ از دوران باستان تا پایان سده هجدهم نیز به سرشت طبقاتی و ماهیت فرودست این جنبش توجه کرده‌اند (پیگولوسکایا و همکاران،

(۱۳۵۳). محمدرضا فشاھی نیز در کتاب از گات‌ها تا مشروطیت این جنبش را معلوم تضاد میان کسیه خردپا و امرای شهری می‌داند (فشاھی، ۱۳۵۴). نعمانی در چند خطی که به این موضوع اختصاص داده این جنبش را نتیجه تضاد طبقات بالا و پایین شهر تبریز می‌داند (نعمانی، ۱۳۵۸). میراحمدی این جنبش را معلول رفتار مأموران دولتی (میراحمدی، ۱۳۶۳) و نویدی آن را نتیجه اخذ مالیات‌های سنگین می‌داند (نویدی، ۱۳۸۶). درمورد این جنبش، مقاله محمد رضایی با عنوان «بررسی علل و عوامل شورش پیشه‌وران تبریز» در نشریه تاریخ اسلام و ایران موجود است. نویسنده در این اثر با حکومت صفوی همدلی و جنبش را شورش معرفی می‌کند و از آینده‌نگری شاه تهماسب در مواجهه با آن سخن می‌گوید (رضایی، ۱۳۹۷، ص. ۸۲). وی توالی زمانی رویدادها را نیز رعایت نکرده و رویدادهای آغاز جنبش را در ذیل وقایع سال آخر نقل کرده است (همان، صص. ۷۰-۷۱). نقد وارد دیگر به این مقاله رویکرد آناکرونیکی (زمان‌پریشانه) آن است. به‌نحوی که محقق از اوضاع تبریز در اواخر دوره صفوی و وضعیت اصناف در دوره عباس دوم و سلیمان برای تحلیل جنبش اصناف تبریز در دوره شاه تهماسب صفوی استفاده کرده است (همان، ص. ۷۷).

مقاله پیش‌رو می‌کوشد تا با شیوه‌ای توصیفی . تحلیلی و با اتخاذ چارچوب نظری مبتنی بر آرا متفکرانی چون تیلی، زالد و همکاران و کاربست آن در رویکرد تحلیل طبقاتی اریک این‌رایت به سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز پردازد و ماهیت آن و چرایی و چگونگی وقوع این جنبش را تبیین کند.

چارچوب نظری

پژوهش پیش‌رو می‌کوشد تا با الهام گرفتن و ساخت الگویی نظری از ایده‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی نزد متفکرانی چون تیلی، مک کارتی، زالد، گی روشه و همکاران

سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... سید هاشم آفاجری و همکار

و تلفیق آن با رویکرد تحلیل طبقاتی اریک اُلین رایت به سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در ایران عصر صفوی بپردازد. برای این منظور ابتدا تعریفی براساس آراء متفکران فوق‌الذکر از جنبش‌های اجتماعی ارائه و سپس به کاربست این تعریف در رویکرد تحلیل طبقاتی اُلین رایت پرداخته می‌شود.

جنبش اجتماعی سازمانی کاملاً شکل‌گرفته و مشخص است که به‌منظور دفاع، گسترش یا دستیابی به هدف‌های خاصی به گروه‌بندی و تشکل اعضا می‌پردازد (گی‌روشه، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۹). تیلی متأثر از مارکس کنش اجتماعی را کشمکشی شکل‌گرفته حول یک تضاد اجتماعی معرفی می‌کند (تیلی، ۱۳۸۹، ص. ۱۲). غالباً جنبش اجتماعی را شکلی از کنش جمعی می‌دانند. کنش جمعی همکاری و با هم عمل کردن مردم در برآوردن اهداف مشترک است (تیلی، ۱۳۸۸، ص. ۲۸). از نظر تیلی هدف کنش جمعی قدرت سیاسی است و وی این مفهوم را بر رفتار جمعی ترجیح می‌دهد تا بر اهمیت عامل انسانی تأکید کند (اسکاچپول، ۱۳۸۸، ص. ۳۴۶).

مک کارتی و زالد (۱۳۹۵، ص. ۲۱) نارضایتی‌های مشترک و باورهای عمومیت یافته (ایدئولوژی‌های پراکنده و منسجم) درباره علل نارضایتی‌ها و امکانات موجود برای کاهش نارضایتی را از پیش‌شرط‌های مهم در ظهور جنبش‌های اجتماعی در هر جمعیت می‌دانند.

جنبش‌های اجتماعی مجموعه‌ای با ترکیب سه عنصر است: نخست، ادعاهای جمعی که مقامات را هدف قرار می‌دهد؛ دوم، اقدامات مربوط به طرح ادعا مانند شورش و تظاهرات؛ و سوم، تجلیات عمومی جنبش مانند تعداد، تعهد و وحدت (تیلی، ۱۳۸۹، صص. ۳۳-۳۴). با این توصیف می‌توان گفت که جنبش اجتماعی، کنش جمعی طبقه یا طبقاتی از مردم برای دستیابی به هدف و تغییر وضع موجود است. جنبش‌های اجتماعی

همچنین برای بروز به رهبری، هویت، سازمان، علاقه، فرصت و منابع (برای پیش‌روی یا دفاع) نیاز دارند (راس و هاووسون، ۱۳۹۶، ص. ۷۴).

جنبشهای اجتماعی برپایه وجود جمعیت ناراضی و ستم‌دیده شکل گرفته که فراهم‌آورنده منابع و نیروی انسانی موردنیاز است. رهبران جنبش نیز از ابزارهای چانه‌زنی، اقناع یا خشونت برای وادار کردن صاحبان قدرت به پذیرش تغییر استفاده می‌کنند (مک‌کارتی و زالد، ۱۳۹۵، ص. ۲۵). تیلی سه مدل کنش جمعی را در جنبشهای اجتماعی و اشکال مسلط آن در هر دوره را شناسایی می‌کند. او این کنش‌ها را به کنش رقابتی، واکنشی و ابتکاری تقسیم می‌کند. در کنش رقابتی که شکل مسلط کنش در قرون پانزدهم و شانزدهم میلادی بود، کنشگران مدعی منابعی می‌شوند که گروه‌های دیگر نیز مدعی آن هستند. کنش واکنشی در بردارنده تلاش‌های گروهی برای تأکید بر ادعاهای استقراریافته در هنگامی است که شخص یا گروه دیگری آن را به چالش گرفته است؛ مانند شورش‌های مالیاتی. این شکل از کنش در قرن هفدهم و هجدهم میلادی غالب بود. کنش مبتکرانه بر ادعاهای گروهی که پیش از این اعمال نشده‌اند تأکید دارند مانند تظاهرات یا اعتصاب برای دستمزد بالاتر یا شرایط کاری بهتر. این مدل از کنش در قرن‌های نوزدهم و بیستم میلادی غلبه داشت (تیلی، ۱۳۸۸، صص. ۲۱۲-۲۱۷).

پس از ارائه این تعریف از جنبش، مؤلفه‌ها و اشکال و سخنهای آن به رویکردی برای تحلیل این جنبش‌ها براساس ماهیت و پایگاه اجتماعی آنان نیاز است. در این زمینه رویکرد تحلیل طبقاتی اریک آریت می‌تواند راهگشا باشد. این امر به‌سبب تلفیق نظرات مارکس و ویر درباره طبقه و تضاد طبقاتی در این رویکرد است و کمک می‌کند تا فهم کامل تری از چگونگی همکاری طبقات مختلف با منافع متضاد به دست آوریم.

جنبشهای اجتماعی سنتی یا پیشامدرن به مبارزه طبقاتی و تمرکز بر دغدغه‌ها و نابرابری‌های اقتصادی تمایل دارند (فلین، ۱۳۹۶، ص. ۶۱) بنابراین آنچه در اینجا

سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... سید هاشم آفاجری و همکار ضرورت دارد به آن توجه شود تحلیل طبقاتی و مفهوم استثمار به عنوان جزء سازندهٔ اصلی تحلیل طبقاتی در مفهوم پردازی مارکسیستی است (الین رایت، ۱۳۹۵، ص. ۲۲). استثمار به دو دلیل به‌شکل قابل انفعال رابطه اجتماعی تبدیل می‌شود: نخست آنکه استثمار، گونه‌ای از مناسبات اجتماعی را شکل می‌دهد که هم‌زمان، هم منافع یک گروه را در برابر گروه دیگر قرار می‌دهد و هم مستلزم کنش متقابل پیوسته آنان است و دوم آنکه استثمار، قدرتی واقعی در اختیار گروه صاحب امتیاز می‌گذارد که با آن منافع استثمارشوندگان را به خطر می‌اندازد. استثمار بر تصاحب دسترنج نیروی کار مبنی است (همان، صص. ۴۸-۴۹). با اینکه مناسبات طبقاتی منافع بهشدت متضاد بهبار می‌آورند، این مناسبات به مردمانی که در جایگاه طبقاتی فرودست قرار دارند نیز اشکالی از قدرت می‌بخشد که با آن می‌توانند برای دفاع از منافعشان مبارزه کنند (همان، ص. ۵۳). از آنجا که استثمار متکی بر تصاحب دسترنج نیروی کار است و چون این نیروی کار همیشه تا حدودی توان اعمال کنترل بر کار و تلاش خود را دارند، همواره در رویارویی با استثمارگران خود ظرفیت مقاومت در برابر استثمار را برخوردارند و همین امر قدرت چانهزنی آنها را بالا می‌برد.

جنبش شهری اصناف تبریز ۹۷۹ - ۹۸۱

شاه تهماسب در سال‌های پایانی سلطنتش شاهد جنبش پیشه‌وران و اصناف در تبریز بود. تبریز اولین پایتخت صفویان و به‌نوعی خاستگاه آنان بود. بنابراین بروز اعتراض و جنبش در این شهر و نوع مواجههٔ صفویه با وقایعی از این دست، نسبتی هم با مشروعیت و کارایی صفویان پیدا می‌کرد، خاصه که این جنبش سرشی طبقاتی و اقتصادی داشت.

تبریز در قرن شانزدهم میلادی (قرن دهم هجری) دارای جمعیتی سیصد هزار نفری بود. این شهر مرکز و ملتقاتی راه‌های تجاری میان آسیا و اروپا، محل دادوستد این کالاهای و مرکز صنایع ابریشم‌بافی، پشم‌بافی، ریسبافی، تیماج‌سازی و اسلحه‌سازی بود و حتی پس از انتقال پایتخت به قزوین هم شهری بزرگ به حساب می‌آمد (پیگولوسکایا و همکاران، ۱۳۵۳، ص. ۴۹۱). دالساندری که مقارن این جنبش در ایران بوده در توصیف بافت اجتماعی شهر می‌گوید که مردم تبریز به دو دسته نعمتی و حیدری تقسیم شدند که در نه محله سکونت داشتند. یک فرقه (احتمالاً نعمتی) در پنج محله و دیگری در چهار محله ساکن بودند. این دو فرقه با هم دشمنی داشتند و جمعیت آنان در حدود دوازده هزار تن بوده است (dalساندری، ۱۳۸۱، ص. ۴۷۴).

جنبش اصناف تبریز که منابع آن دوره از کنشگران آن با عنوان اجامره و اجلاف تبریز یاد می‌کنند (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳/ص. ۱۴۸۳؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۴؛ منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۷؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۶۹) در سال ۹۷۹ق آغاز شد. اگرچه منابع این واقعه را در ذیل حوادث سال ۹۸۱ق می‌آورند، اما به تصریح احسن‌التواریخ و همچنین خلاصه‌التواریخ، سال ۹۸۱ق، سال «قتل اجلاف تبریز» بوده است. (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳/ص. ۱۴۸۳؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۴). حکومت تبریز در این سال به الله‌قلی‌خان استاجلو واگذار شد. در حالی‌که روملو، قمی و واله از نامبرده به عنوان حاکم تبریز نام می‌برند، اسکندریگ منشی از وی به عنوان داروغه تبریز یاد می‌کند. (منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۷) در دوره صفوی وظیفه داروغه حفاظت شهر از بی‌نظمی، تهدیدات امنیتی و نیز اداره تشکیلات انتظامی بازار تحت حوزه قضائی دیوان‌بیگی بود. داروغه همچنین مسئول امنیت بازار در طول شب‌نیروز بود (کیوانی، ۱۳۹۲، ص. ۸۰). بنابراین اصناف و کسبه در تعامل و ارتباط با داروغه بودند،

سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... سید هاشم آفاجری و همکار

به خصوص که آنان به طور منظم مبلغی را به عنوان حق‌الزحمه در ازای محافظت مغازه و حجره‌هایشان از دزدی، به داروغه پرداخت می‌کردند (همان، ص. ۸۰) این ارتباط گاه به مصادمه و درگیری میان افراد داروغه و کسبه منجر می‌شد. در این مورد اصناف ساکن درب ویجویه با ملازم الله‌قلی‌خان درگیر شدند. کار به این‌ها و آزار ملازم رسید. داروغه به‌واسطه قلت نیرو و افراد سخت‌گیری نکرد و با خواهش و التماس ملازم خود را از بند کسبه می‌رهاند (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳/ص. ۱۴۸۳؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۴؛ منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۷؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۶۹). به گفته دالساندری اختلاف میان کسبه و عمال دیوانی بر سر افزایش بهای گوشت بود (dal sandri، ۱۳۸۱، ص. ۴۷۴). چند روز پس از این واقعه، الله‌قلی‌خان یکی از کسبه درگیر در واقعه را مجازات و به قتل رساند. نزدیکان مقتول، جنازه‌وی را بدون اطلاع داروغه در گورستان گجیل (کجیل) دفن کردند. الله‌قلی‌خان که قصد داشت جنازه مجرم را برای عبرت دیگر کسبه و هم‌چنین اظهار قدرت‌نمایی بر دار بکشد، پس از اطلاع از دفن متوفی، دستور نبش قبر او را داد. این اقدام به درگیری میان داروغه با کسبه، که منابع از آنان با عنوان رنود و او باش یاد می‌کنند، منجر شد. درگیری به استفاده از شمشیر، نیزه و تفنگ کشیده شد و الله‌قلی‌خان که توان مقابله با مخالفان را نداشت به خانه و مقر خود گریخت و حصاری شد. مخالفان شماری از ملازمان و تبعه داروغه را کشتند (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳/ص. ۱۴۸۳؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۴؛ منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۷؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۶۹).

اقدام داروغه در مجازات اصناف در حیطة وظایف تعریف شده برای این منصب بود. داروغه این اختیار را داشت تا پیشه‌وران و تجار مختلف از مقررات بازار را به صورت فردی یا صنفی جریمه یا تنبیه بدند (کیوانی، ۱۳۹۲، ص. ۸۰). بنابراین باید علل

وقوع جنبش را در جای دیگر جست. درگیری با داروغه تنها لحظه انفجار جنبش بود. نویدی این جنبش را معلول اخذ مالیات سنگین و بدرفتاری حکام می‌داند (نویدی، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۶). روایت دالساندری (۱۳۸۱، ص. ۴۶۹) درباره اخذ یک هفتمن اجناس از صاحبان کالا از جانب شاه، سوای مقداری که مأموران دریافت می‌کنند و نیز صدور فرمان معافیت مالیاتی تبریز از سوی شاه پس از سرکوب جنبش نظر فوق را تأیید می‌کند.

اصناف در ازای اشتغال خود در بازار ناچار از پرداخت مالیات بودند. پرداخت مالیات موجب برخورداری تاجر و کاسب از حمایت و پشتیبانی صنف می‌شد. مالیات اصناف به دو شکل منظم و موقت بود. سنگین‌ترین مالیات منظم اصناف که مالیات عمومی آنان هم بود، بنیچه نام داشت. شورای مالیاتی متشكل از کادخدایان اصناف، نقیب و کلانتر میزان این مالیات را تعیین می‌کرد. بنیچه به اعضای صنف حق داشتن مغازه در بازار یا جای دیگر را می‌داد. مبلغ این مالیات در سه ماه نخست هر سال تعیین می‌شد. پیشه‌وران عوارضی نیز با عنوان حوادث، خراج پادشاهی یا مدد معاش برای پذیرایی از سفرای خارجی و مهمانان شاه می‌پرداختند. آنان همچنین مالیات‌هایی با عنوان تکالیف دیوان و مال محترفه پرداخت می‌کردند. احتمالاً تکالیف دیوان همان عوارض حوادث باشد (کیوانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۰۸_۱۱۰) بازرگان ناشناخته و نیزی در سفرنامه خود هنگام سفر به تبریز به مالیاتی اشاره می‌کند که هر بازرگان صاحب مغازه به نسبت کسب و کار خوش باید می‌پرداخت. مبلغ این مالیات در حدود شش آسپری (سکه نقره عثمانی آقچه) تا یک دوکا (سکه طلای ونیزی) بوده است. از صنعتگران نیز مبلغ مشابهی دریافت می‌شد. (بازرگان گمنام، ۱۳۸۱، ص. ۴۱۳). اصناف علاوه بر بنیچه و مالیات دیوانی موظف به بیگاری برای حکومت مرکزی یا خوانین به معنای فراهم آوردن نیروی کار یا عرضه کالا بدون پرداخت مزد بودند (کیوانی، ۱۳۹۲، ص. ۱۱۱).

سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... سید هاشم آفاجری و همکار

این میزان از مالیات پیش از این هم دریافت می‌شد، اما چیزی که اکنون آن را غیرقابل تحمل می‌کرد، تغییری بود که در وضعیت اقتصادی و جغرافیایی تبریز روی داده بود. جنگ‌های صفوی و عثمانی آسیب زیادی به تبریز وارد کرده بود. تجارت تبریز افت کرده بود. قیمت ابریشم تقریباً نصف شده بود. به گواه دالساندري قیمت دو بار ابریشم از چهارصد اسکوین به دویست اسکوین تنزل یافته بود. تغییر مسیر تجارت از خشکی به دریا و اهمیت یافتن هرمز سبب تنزل جایگاه تبریز در مسیر جاده ابریشم به سوی حلب شده بود. رفت و آمد کاروان‌های تجاری از این مسیر به شدت کاهش یافته بود (dal sandri، ۱۳۸۱، ص. ۴۷۵). مجموع این عوامل به همراه انتقال پایتخت به قزوین سبب کاهش رونق اقتصادی تبریز و مستعد شدن این شهر برای بروز اعتراض می‌شد.

کنشگران پس از درگیری با داروغه و محاصره وی کنترل شهر را در دست گرفتند. آنان به سازماندهی نیروهای خود پرداختند و کنترل هر یک از محلات تبریز به یکی از رهبران جنبش سپرده شد. فعالیت و زمینه شغلی و صنفی مخالفان توان سازماندهی و کار گروهی را به آنان بخشیده بود. پهلوان یاری رهبر شاخص جنبش به ضبط و ربط دروازه سنگاران، نشمی درب ویجویه، شرف پسر مصطفی درب سرو، پسر شال‌دوز کوچه مهادمهن، آقامحمد درب نوبر، پهلوان عوض در میدان، پهلوان اصلاح درب اعلی، آمیرزای ملکانی درب گوگچه و محله شتربانان و علای حسن جان درب ششکلان پرداختند (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳/ص. ۱۴۸۴؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۴؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۷۰) و پهلوانان رهبری جنبش را در دست گرفتند. برای درک این موضوع باید به رابطه اصناف و فتوت در این دوره توجه داشت. توضیح آنکه پس از سقوط خلافت عباسی، فتوت از تشکیلاتی سیاسی به آیینی با تکیه و تأکید بر جنبه‌های

اخلاقی و اجتماعی تبدیل شد و اکثریت اعضای آن را پیشه‌وران، صنعت‌گران و هنرمندان تشکیل می‌دادند (کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰، مقدمه، ص. ۸۸). رسائل اهل فتوت نیز به ارائه راه و رسم‌های ساده و درخور فهم کشاورزان، پیشه‌وران و صنعت‌گران پرداختند (همان، مقدمه، ص. ۷۷) و فتوت‌نامه‌های خاص هر صنف از جمله قصابان، طباخان، حمامان، دلاکان، حمالان و ... تألیف شدند. از جمله در فتوت‌نامه قصابان به آداب قصابی بر پایه باور اهل فتوت پرداخته و به مواردی مانند عدم تیز کردن کارد در پیش دام، رو به قبله بودن ذایق و مذبوح، طهارت قصاب و شرایط قصابی و سلاحی اشاره شده است (افشاری، ۱۳۹۴، صص. ۱۵۱-۱۵۴). همچنین برای هر صنف پیری از میان انبیاء معرفی می‌کنند. از جمله آدم به منزله پیر نانوایان (افشاری و مداینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۱) و نوح پیر کفس‌دوزان (افشاری، ۱۳۹۴، ص. ۱۵۷) معرفی می‌شوند. فتوت‌نامه‌ها نشان می‌دهند که رابطه میان اهل فتوت و بازار و اصناف تا چه پایه عمیق بوده است. بنابراین امری بعید نبود که اهل فتوت رهبری حرکت را به عهده بگیرند و به سازماندهی اصناف برای دستیابی به اهداف جنبش پردازند.

شبکه فتیان و پیروی احتمالی پهلوانان از آئین فتوت به همراه دلیری و جوانمردی این گروه احتمالاً سبب ارتقای جایگاه آنان به مقام رهبری نزد کنشگران شده بود. رهبری کنشگران را یکی از پهلوانان به نام یاری بر عهده گرفت (میراحمدی، ۱۳۶۳، ص. ۹۰). منابع در این مرحله از جنبش به غارت اموال و تجاوز کنشگران به اهالی شهر خبر می‌دهند. به نوشته منابع اجلاف «زنان را در پیش شوهران و اقربا و غلمان را در پیش امهات و آباء آلوهه زنا و لواط و روسياه و رسوا می‌ساختند» (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳/ص. ۱۴۸۳؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۴). آنان همچنین قیصریه و چهار بازار تبریز را تعطیل

سنخشناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... سید هاشم آفاجری و همکار و مقررات منع رفت و آمد در شهر برقرار کردند (وحیدقزوینی، ۱۳۸۳، ص. ۶۸؛ منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۸). روملو، قمی و واله شغل شماری از این کنشگران را ذکر کرده‌اند. در میان رهبران این جنبش قصاب، چکمه‌دوز، سبزی‌فروش، گازر (رخت‌شور)، خیاط و نمدمال وجود داشت (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳/ص. ۱۴۸۵؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۶؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۷۲). دقت در مشاغل این افراد نشان می‌دهد که آنان به رده‌های پایین اصناف تعلق داشتند و جزو کسبه خردپا و اقشار ضعیف شهری به حساب می‌آمدند. اقدامات آنان مورد اعتراض «садات و قضات و اعيان و اشراف و وضعیع و شریف و قوی ...» (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳/صص. ۱۴۸۴_۱۴۸۳؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۴؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۷۰) شهر قرار گرفته، طی عرضه‌ای از شاه درخواست کردند که به این ماجرا خاتمه دهد. شاه اما درخواست آنان را اجابت نکرد. احتمالاً به دلیل عدم اعتماد به لشگر خود، چراکه مدت‌ها بود حقوق و مقررات آنان را پرداخت نکرده بود (گرانتوسکی و همکاران، ۱۳۵۹، صص. ۲۵۶_۲۵۵) بروز جنبش در گیلان هم یکی دیگر از دلایل عدم اعزام سپاه به تبریز در سال ۹۷۹ بود (پیگولوسکایا و همکاران، ۱۳۵۳، ص. ۴۹۳) مقارن با جنبش تبریز در ۹۷۹، در لاهیجان، سیدحسین مشهور به امیره دباج ثانی جنبش گیلانیان را آغاز و رهبری کرد. صفویان در مواجهه با این دو جنبش هم‌زمان، اولویت را به جنبش گیلان دادند. دو عامل را می‌توان به عنوان علل رجحان جنبش گیلان بر جنبش تبریز ذکر کرد. نخست گسترده‌گی اعتراض اجتماعی در گیلان به حدی که شمار کنشگران آن در منابع بیست هزار کس ذکر شده‌اند (منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۴) و دوم اینکه گیلان از مراکز مهم تولید ابریشم بود.

دعوای حیدری و نعمتی در این جنبش چه جایگاهی داشته و آیا از این دعوا به منزله ایدئولوژی جنبش بهره‌برداری شده است؟ برای پاسخ به این پرسش باید این جنبش را از دید تضاد طبقاتی میان اصناف هم تفسیر کرد. فشاہی علاوه بر ستم مالیاتی به تضاد منافع پیشه‌وران خردپا با منافع امرای شهری شامل تجار بزرگ و فوادال‌ها به منزله یکی دیگر از علل بروز این جنبش اشاره می‌کند (فشاہی، ۱۳۵۴، ص. ۱۷۶). نعمانی نیز این جنبش را بازتاب تضاد میان بزرگان شهری ساکن محلات خاص تبریز با طبقات و قشرهای پایین شهری می‌داند (نعمانی، ۱۳۵۸، ص. ۴۱۵).

فرقه نعمتی خود را به سیدنعمت‌الله کرمانی معروف به شاهنعمت‌الله ولی، شاعر و عارف مشهور که به سلطان دراویش ایران ملقب بود، منسوب می‌کردند (میرجعفری، ۱۳۶۱، ص. ۱۲۰). شاهنعمت‌الله ولی از پیروان اهل سنت بود، اما جانشینان و اعقابش در نتیجه ازدواج ائتلافی با سلسله صفویه به تشیع گرویدند (پری، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۳). فرقه حیدری اما خود را به سلطان میرحیدر تونی (وفات ۸۳۰ق) منسوب می‌کنند. این شخص نسبتی با قطب‌الدین حیدر تونی (وفات ۶۱۸ق) که در تربت حیدریه مدفون است، ندارد و تنها به‌جهت نشو و نما در تون به تونی مشهور شده است. میرحیدر تونی در باکو متولد و مدفنش در درب اعلی تبریز است (میرجعفری، ۱۳۶۱، صص. ۱۲۲-۱۲۳). میرجعفری منشأ پیدایش این دو فرقه را به نیمة دوم قرن هشتم می‌رساند. وی میان پیروان سلطان میرحیدر با قطب‌الدین حیدر تونی تمایز قائل شده و دسته نخست را رقبای نعمتی‌ها می‌داند (همان، صص. ۱۲۲-۱۲۳). حیدری‌ها شیعه و نعمتی‌ها سنی بودند، اما در دوره صفویه هر دو فرقه شیعه شدند (همان، ص. ۱۲۹). اگر نظر میرجعفری درباره ماهیت و رهبری فرقه حیدری را با این استدلال که احتمالاً اهالی حیدری تبریز پیرو سلطان میرحیدر تونی مدفون در این شهر بودند

بپذیریم و به نکاتی چون تقسیم محلات تبریز میان پیروان این دو فرقه، پایگاه اجتماعی فرودست کنشگران، شکایت اشراف، اکابر و تجار بزرگ شهر از معترضان به گواه منابع و نیز احتمال هواخواهی هر یک از این گروه‌ها از یکی از این فرق توجه داشته باشیم، می‌توان جایی برای ایدئولوژی باز کرد. به باور نگارندگان این مقاله اشراف و تجار بزرگ از فرقه حیدری حمایت می‌کردند. این گروه از پشتیبانی دربار نیز برخوردار بودند و بعض اقتصاد شهر را نیز کنترل می‌کردند. گروه دوم که هواخواهان فرقه نعمتی بودند علاوه‌بر اینکه از حمایت دربار محروم بودند، سهم چندانی نیز در اقتصاد کلان شهر نداشتند. شهرت حیدری‌ها به تشیع و نعمتی‌ها به تسنن این گمان را تقویت می‌کند. اگرچه اعقاب شاه نعمت‌الله ولی در دوره صفویه به تشیع گرویدند، می‌توان این احتمال را مطرح کرد که رشد تشیع در میان پیروان این فرقه به همان سرعت رهبران طریقت نبوده است. به همین جهت می‌شود تصور کرد که مریدان این طریقت به این دلیل با محرومیت اجتماعی و اقتصادی مواجه شده باشند و در مقابل حیدری‌ها برکشیده و برخوردار از موهب مادی شده باشند. بنابراین می‌توان تصور کرد که طریقت نعمتی با بن‌مایه‌ای از تسنن نقش ایدئولوژی را برای جنبش ایفا کرده باشد. این تشکیلات صوفیانه علاوه‌بر کمک به سازماندهی مخالفان براساس پیوندگانی درویشی درون فرقه‌ای، این کارکرد را نیز داشت که خشونت اعمال‌شده توسط کنشگران (غارت و تجاوز) را برای آن‌ها توجیه کند.

جنبش دو سال ادامه داشت. در این مدت شماری از اشراف و تجار بزرگ تبریز شهر را ترک کردند (واله قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۷۰). ترک شهر از سوی اشراف و تجار بزرگ در کنار مکاتبات قبلی آنان با دربار و تقاضای سرکوب جنبش از سوی دولت و نیز اجلاف و

اجamerه خواندن کنشگران که کنایه‌ای هم به طبقه اجتماعی آنان بود و پیشتر به آن اشاره شد، همه نشان از تضاد منافع اصناف خردپا با تجار بزرگ تبریز بود.

شاه تهماسب پس از دو سال یوسفبیگ استاجلو را به منزله حاکم تبریز منصوب کرد و از وی خواست تا این ماجرا را «به طریق مستقیم عافیت دلالت نموده آتش آن فتنه را به آب مدارا و حسن تدبیر فرونشاند» (منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۸). یوسفبیگ با رهبران جنبش وارد مذاکره شد. درباره مفاد توافقی که میان آنان صورت گرفت اطلاعی در دست نیست. همین قدر مشخص است که معارضان عفو شده، سوگند خوردند دیگر مخالفت نکنند و کخدایان شهر ضامن رهبران جنبش شدند (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳/ص. ۱۴۸۴؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۵؛ منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۸؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۷۱). از نحوه اداره شهر در این دو سال و جذب یا ریش نیرو توسط جنبش نیز آگاهی نداریم.

توافق میان دولت و کنشگران جنبش دوام چندانی نداشت. احتمالاً معارضان تغییری آنی در وضعیت اقتصادی و اجتماعی خویش مشاهده نکردند. دو یا چند ماه بعد میان پهلوان یاری و ملازمان یوسفبیگ درگیری ایجاد شد و دو تن از ملازمان داروغه جدید به قتل رسیدند (روملو، ۱۳۸۹، ج. ۳/ص. ۱۴۸۴؛ قمی، ۱۳۸۳، ج. ۱/ص. ۵۸۵؛ منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۸؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۷۱). در این مدت، یوسفبیگ استاجلو به تحقیق کمیت و تعداد مخالفان پرداخته و متوجه شده بود که تعداد رهبران و افراد زبدۀ این جنبش بیش از چهارصد تن نیست. وی فتوای قتل مخالفان را از علماء گرفت. یوسفبیگ گزارش تحقیق خود را به همراه فتوای علماء و شکواییه اکابر نزد شاه ارسال و تقاضای اعزام نیرو برای سرکوب مخالفان را کرد. شاه نیز سهراببیگ، فرزند خلیفه انصار قراداغلو، را همراه با جنود بسیار به قصد کمک به

سنخشناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... سید هاشم آفاجری و همکار

یوسف‌بیگ و با تأکید به اطاعت سهرباب‌بیگ از نامبرده به سوی تبریز فرستاد (روملو، ۱۳۸۹، ج.۳/ص. ۱۴۸۵؛ قمی، ۱۳۸۳، ج.۱/ص. ۵۸۵؛ منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج.۱/ص. ۱۸؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۷۱). مذکرات به هدف سرپوش گذاشتن بر واقعیت و تنها به هدف پراکنده کردن اعضای جنبش و سپس سیاست کردن آنان انجام شد. سهرباب‌بیگ با نیروهایش به میدان صاحب‌آباد تبریز وارد شدند. یوسف‌بیگ نیز با یارانش به آنان ملحق شد. مخالفان غافلگیر شدند. راههای فرار از شهر نیز مسدود شده بود. آنان به ناچار در خانه‌ها و بیغوله‌ها مخفی شدند. یوسف‌بیگ کدخدایان ضامن رهبران را دستگیر و برای دستیابی به مخالفان آنان را شکنجه کرد. کدخدایان نیز محل اختفای رهبران جنبش را لو دادند. شمار زیادی از کشگران به قتل رسیدند. منابع نام چند تن از آنان را ثبت کرده‌اند، شامل: گوگجه، نشمی، شیخی گازر، شرف، حسن چکمه‌دوز، حاجی دراز، شاه‌علی چرتک، میرزای باباقلی و حسین سبزی‌فروش (روملو، ۱۳۸۹، ج.۳/ص. ۱۴۸۵؛ قمی، ۱۳۸۳، ج.۱/ص. ۵۸۶-۵۸۵؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، صص. ۳۷۲-۳۷۱). دقت در نام این افراد پایگاه فروdest طبقاتی آنان را نشان می‌دهد. طبق روایت روملو و قمی، افراد فوق‌الذکر به همراه ۱۵۰ تن دیگر از اعضای جنبش کشته شدند. محمدیوسف واله تعداد کشتگان را ۴۵۰ تن علاوه بر افراد فوق ذکر می‌کند. پهلوان یاری، پهلوان عوض و علای حسن‌جان در خانه سهرباب‌بیگ در حبس بودند. گویا آنان موفق شده بودند که حمایت سهرباب‌بیگ را جلب کنند، اما یوسف‌بیگ وی را متقادع به تسليم این افراد به ملازمانش کرد. پس از تسليم هر سه تن را در میدان صاحب‌آباد دار زدند. پهلوان عوض را که شغل قصابی داشت بر قلاب قصابی (قناره) خودش آویختند (روملو، ۱۳۸۹، ج.۳/ص. ۱۴۸۶-۱۴۸۵؛ قمی، ۱۳۸۳، ج.۱/ص. ۵۸۶؛ واله‌قزوینی، ۱۳۷۲، ص. ۳۷۲). اسکندریگ منشی تعداد کشتگان را دویست نفر و

اعدام شدگان را «چهل تا پنجاه نفر از جوانان نامی آن طبقه» ذکر می‌کند (منشی ترکمان، ۱۳۸۲، ج. ۱/ص. ۱۱۸) با اعدام رهبران، جنبش اصناف تبریز شکست خورد و خاتمه یافت، اما دستاورده بزرگ هم داشت. به موجب فرمانی که شاه طهماسب درباب وجوهات دارالسلطنه تبریز صادر کرد، مالیات بنیچه اصناف تبریز ملغی شد. در فرمان شاه آمده است: «مستوفیان کرام دیوان اعلی رقم این عطیه را در دفاتر خلود و استقرار و جراید دوام و استمرار ثبت نموده ... من بعد از جمع بنیچه موضوع دانسته ... عمال و متصدیان مهمات و اشغال دیوانی مطلقا یک دینار بدان علت طلب نداشته از تیول و انعام و مواجب و مشارسه باطل دانند» (نوایی، ۱۳۵۰، ص. ۲۰).

نتیجه

جنبش اصناف تبریز را می‌توان از نظر ماهیت و سنخ‌شناسی، جنبش طبقاتی اصناف فرودست شهری دانست. پایگاه این جنبش، بازار و کنشگران آن پیشه‌وران و کسبه خردپای شهری بودند. دقت در پیشة کنشگران که به مشاغلی چون قصابی، چکمه‌دوزی، خیاطی، نمدمالی، سبزی‌فروشی می‌پرداختند شاهد مدعای فوق است.

جنبش را از نظر شکل کنش جمعی باید جزو دسته کنش‌های واکنشی با سویه‌های کنش رقابتی دسته‌بندی کرد. جنبش در اعتراض و واکنش به مالیات سنگین و نرخ کالاهای روی داد. هم‌زمان به محرومیت طبقات و رسته‌های پایین اصناف از تجارت راه ابریشم اشاره و اعتراض داشت. تغییر آرام مسیر شمالی تجارت ابریشم به راه دریایی خلیج فارس احتمالاً باعث کاهش منافع این بخش از راه شده و عواید این بخش به جیب طبقات برخوردار شهر شامل امرای دیوانی و تجار بزرگ می‌رفت. رفتار کنشگران جنبش با طبقات بالای شهر و مخالفت و نامه‌نگاری اعیان شهر با دولت صفوی و درخواست سرکوب جنبش و نیز ترک شهر از سوی اشراف و تجار بزرگ شهر را باید

سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... سید هاشم آفاجری و همکار
از این منظر نگریست. به این اعتبار این جنبش دارای سویه کنش‌های رقابتی برای
کترل منابع و منافع اقتصادی راه ابریشم نیز بود.

ساختار سلسله‌مراتبی اصناف و تجربه کار شبکه‌ای امکان سازماندهی و بسیج نیروها
را به کنشگران می‌داد. واگذاری رهبری این حرکت به پهلوانان نیز به چند جهت بود؛
نخست آنکه این گروه نیز ساختار شبکه‌ای و سازماندهی بالایی داشتند، دوم توان
جنگاوری خود به خود آنان را به بازویی نظامی و کترولی جنبش بدل می‌کرد، سوم
بحث جوانمردی و شهره بودن پهلوانان به جوانمردی که احتمالاً متأثر از شبکه قدیمی
فتیان بود، امید به اجرای عدالت را برای کنشگران زنده می‌ساخت و در آخر اینکه
بخشی از اصناف خود عضو گروه‌های پهلوانی بودند.

درگیری بر سر بهای گوشت با مأموران داروغه فرصت مناسب را برای شروع
حرکت و جنبش فراهم کرد. گرایش‌های صوفیانه مذهبی دعوای حیدری و نعمتی نیز
در نقش ایدئولوژی جنبش ظاهر شد. اسکان هواداران این فرق در محلات جدآگانه این
امکان را به کنشگران می‌داد که مرزهای خود و مخالفان را مشخص کنند. آنان به سرعت
موفق به کترول شهر شدند و برای دو سال آن را کترول کردند. رویکرد دولت صفوی نیز
رویکردی آمیخته با واقعیت موجود و ملاحظات سیاسی و اجتماعی بود. به این معنا که
درگیری دولت در گیلان و فقدان اعتماد شاه به نیروی نظامی خود به واسطه عدم
پرداخت حقوق برای مدت طولانی و ملاحظه وضعیت تبریز از نظر سابقه این شهر در
حکومت صفوی و نیز نزدیکی آن به قلمرو عثمانی موجب شد تا حکومت با احتیاط
بیشتری به این واقعه بنگرد. دولت صفویه پس از مدتی با مذاکره و کترول دوباره اوضاع
و شناسایی رهبران جنبش دست به سرکوب جنبش، دستگیری و اعدام رهبران آن زد. با
این حال جنبش پس از دو سال تداوم و شکست نهایی یک دستاورد قابل اعتنا داشت و
آن لغو مالیات بنیچه بود.

منابع

- اسکاچپول، ت. (۱۳۸۸). بینش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی. ترجمه ه. آقاجری. تهران: نشر مرکز.
- افشاری، م. (۱۳۹۴). فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکسازیه (سی رساله). تهران: چشمه.
- افشاری، م.، و مدايني، م. (۱۳۸۱). چهارده رساله در باب فتوت و اصناف. تهران: چشمه.
- أَلْيَنْ رَايْتْ، أَرِيكْ وَ هَمْكَارَانْ (۱۳۹۵). رویکردهایی به تحلیل طبقاتی. ترجمه ه. صفاری. تهران: لاهیتا.
- بازرگان گمنام و نیزی (۱۳۸۱). سفرنامه بازرگان و نیزی در ایران. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران. ترجمه م. امیری. تهران: خوارزمی.
- پری، جان، آر. (۱۳۹۴). حیدری و نعمتی. ترجمه م.ج. ماحانی. جندی‌شاپور، ۴، ۱۲۹-۱۳۵.
- پیگلولوسکایا، ن.و.، و دیگران (۱۳۵۳). تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، چ سوم.
- تیلى، ج. (۱۳۸۸). از بسیج تا انقلاب. ترجمه ع. مرشدی‌زاد. تهران: پژوهشکده امام‌خمینی و انقلاب اسلامی.
- تیلى، ج. (۱۳۸۹). جنبش‌های اجتماعی. ترجمه ع. مرشدی‌زاد. تهران: دانشگاه امام صادق.
- دالساندری، و. (۱۳۸۱). سفرنامه وینچتو دالساندری. سفرنامه‌های ونیزیان در ایران. ترجمه م. امیری. تهران: خوارزمی.
- راس، و.، و الکساندر، ه. (۱۳۹۶). جنبش‌های اجتماعی مهم. نظریه‌های جنبش اجتماعی. ترجمه س. خاوری‌نژاد. تهران: فلاٹ.
- رضایی، م. (۱۳۹۷). بررسی علل و عوامل شورش پیشه‌وران تبریز در دوره شاه تهماسب صفوی (۹۷۹-۹۸۱ق). تاریخ اسلام و ایران، ۳۱(۱۲۸)، ۶۵-۸۷.
- روملو، ح.ب. (۱۳۸۹). احسن التواریخ. تصحیح ع. نوابی. ۳ ج. تهران: اساطیر.

- سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش اصناف تبریز در عصر صفوی... سید هاشم آقاجری و همکار
فشاوی، م.ر. (۱۳۵۴). از گات‌ها تا مشروطیت گزارشی از تحولات فکری و اجتماعی در
جامعهٔ فئودالی ایران. تهران: گوتنبرگ.
- فلین، س. (۱۳۹۶). انواع جنبش‌های اجتماعی. نظریه‌های جنبش اجتماعی. ترجمهٔ س.
خاوری نژاد. تهران: فلاٹ.
- قمی، ق.ا. (۱۳۸۳). خلاصهٔ التواریخ. تصحیح ا. اشرافی. ۲ ج. تهران: دانشگاه تهران.
- کاشفی سبزواری، م.ح. (۱۳۵۰). فتوت‌نامهٔ سلطانی. تصحیح م.ج. محجوب. تهران: انتشارات
بنیاد فرهنگ ایران.
- کیوانی، م. (۱۳۹۲). پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی. ترجمهٔ ی. فرخی. تهران:
امیرکبیر.
- گرانتوسکی، آ.آ. و همکاران (۱۳۵۹). تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز. ترجمهٔ ک.
کشاورزی. تهران: پویش.
- گی روشه (۱۳۸۳). تغییرات اجتماعی. ترجمهٔ م. وثوقی. تهران: نشر نی.
- مک‌کارتی، ج.، و مایر، ان. ز. (۱۳۹۵). سازمان جنبش اجتماعی. ترجمهٔ ع. بهادر. جنبش‌های
اجتماعی و دموکراتیزاسیون. به کوشش س. مدنی قهفرخی. تهران: روزنه.
- منشی ترکمان، ا. (۱۳۸۲). عالم‌آرای عباسی. تصحیح ا. افشار. ۲ ج. تهران: امیرکبیر.
- میراحمدی، م. (۱۳۶۳). دین و مذهب در عصر صفوی. تهران: امیرکبیر.
- میرجعفری، ح. (۱۳۶۱). منازعات نعمتی و حیدری در ایران. نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم
انسانی دانشگاه اصفهان، ۱، ۱۱۷-۱۵۵.
- نعمانی، ف. (۱۳۵۸). تکامل فئودالیسم در ایران. تهران: خوارزمی.
- نوایی، ع. (۱۳۵۰). شاه طهماسب صفوی مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با
یادداشت‌های تفصیلی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- نويدي، د. (۱۳۸۶). تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی. ترجمهٔ ه. آقاجری.
تهران: نشر نی.

جامعه‌شناسی تاریخی دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

واله قزوینی، م.ی. (۱۳۷۲). خلد برین، تصحیح م.ه. محدث. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

وحید قزوینی، م.م. (۱۳۸۳). تاریخ جهان‌آرای عباسی. تصحیح س.س. میرمحمدصادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

A typology and analysis of the Tabriz guilds movement in Safavid era (1571-1573 AD/ 979 – 981 AH)

Sayyed Hashem Aghajari,¹ Veria Mirzaei^{*†}

Received: 21/07/2019 Accepted: 26/08/2020

Abstract

At the end of the Shah Tahmaseb's reign, Tabriz, the first capital city of the Safavids, witnessed the movement of the Guilds against the central government. The event triggered the movement was a small scale one, originally arising from a physical conflict between a butcher and a gunman, but swiftly transformed into a mass movement, spread throughout the city. This was a well-organized and multilayered movement in which the Guild constituted the body of the movement and the athletes, the top leadership. To mobilize the movement, they, both, organized their supporters and political advocates around the goals, determined for the movement. Although, the existing resources, from that period, concerning the movement, seems either to maintain the movement in a total obscurity or at least in poor attention and deliberation, some evidences, otherwise, verify, in a convincible manner, that the activists involved in the movement, reached a remarkable achievement by expelling the government authorities from Tabriz, and replacing them in controlling and running the city for the period of two years. Based on a descriptive-analytic approach, along with a theoretical framework constructed from the theoretical perspectives of thinkers such as Tilly, Zald, merged within the class-based approach of Erik Olin Wright, the present article, is an attempt to provide a typology of the movement, and also to proceed further to inquire on the reasons and mechanisms through which this movement came into existence. This research discusses that the Guilds movement instantiates a low class civil movement which should be explained first and foremost as a protest against the oppressive taxation policy, implemented by the current government accompanied by a long term deprivation of the majority of the population from the economical benefits of the Silk Road. The collective nature of this movement, according to the suggested theoretical framework, can be categorized as reactionary actions with a slight orientation toward competitive ones.

Keywords: social movements; guilds; Safavid; typology; Tabriz.

¹ Associate Professor of History, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran.
<https://orcid.org/0000-0001-8852-9619>

^{*}Ph. D Candidate of Iran's history after Islam, University of Tarbiat Modares, Tehran, Iran.
(Corresponding author) Email: veria_mi@yahoo.com
<https://orcid.org/0000-0002-0832-448>

